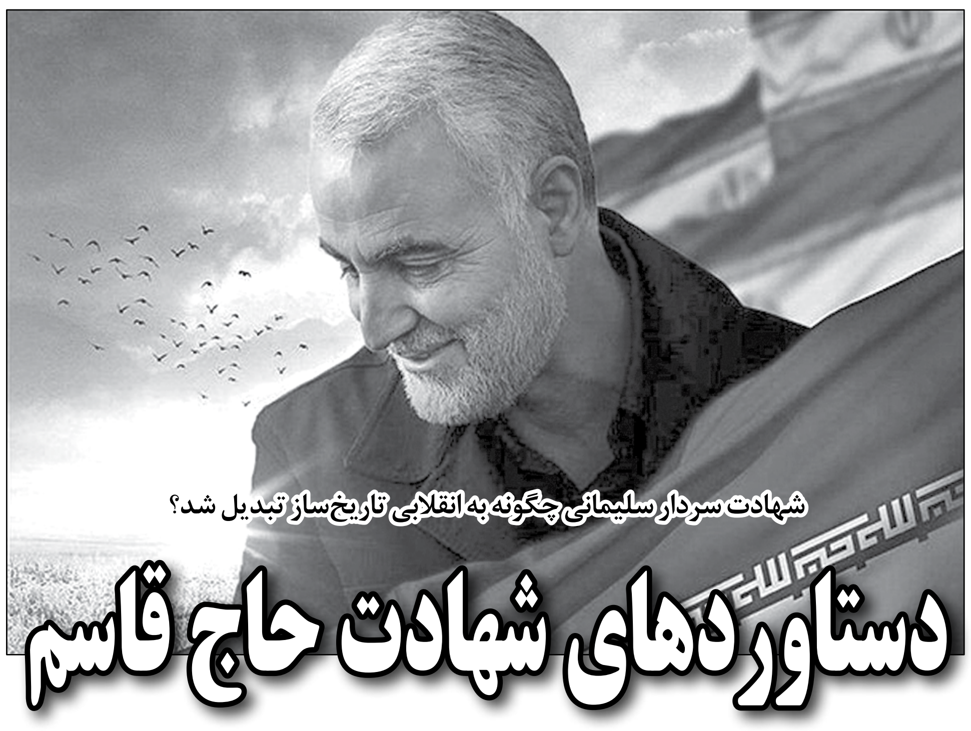

دستاوردهای شهادت حاج قاسم

شهادت سردار سلیمانی چگونه به انقلابی تاریخ‌ساز تبدیل شد؟

«در مقابل آنچه او و سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او و من تعظیم میکنم.» این عبارات رهبر انقلاب اسلامی درباره‌ی شهید حاج قاسم سلیمانی عظمت تحول رُخ داده بر اثر شهادت این سردار را نمایان می‌کند. تحولی عظیم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آن درباره‌ی آن چنین می‌گویند: «انقلابی به وجود آمد که دنیا را تکان داد، متحوّل کرد و تاریخ را، مسیر تاریخ کشور را، مسیر تاریخ منطقه را و شاید مسیر تاریخ جهان را -که بعدها قضاوت خواهد شد- تغییر داد.»

حاج قاسم سلیمانی در زمان حیات دنیایی خود ذیل تفکر و راهبرد مقاومت اسلامی توانسته بود برنامه‌ها و توطئه‌های مستکبرین را به شکستی سخت بکشاند اما شهادتش نیز زمینه‌ساز پیروزی‌هایی عظیم شد. اما این انقلابِ تاریخ‌سازِ متحول‌کننده‌ی برآمده از حادثه‌ی شهادت حاج قاسم سلیمانی چه بود؟ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب پاسخ به این پرسش را در این یادداشت مرور کرده است.

یکم: زنده بودن انقلاب

از جمله خطوط اصلیِ جنگ روانی و سیاسی دشمنان ایران اسلامی طی این سال‌ها دمیدن در تئوریِ «مرگ انقلاب» بوده است. دشمن بیرونی، اذناب داخلی و برخی وادادگان همواره از این سخن گفته‌اند که با گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب و با تغییر و تحولات رُخ داده در متن جامعه، امروز موجود زنده‌ای تحت عنوان «انقلاب اسلامی» واقعیت عینی و خارجی ندارد. در این خطِ تبلیغاتی که بعضا با پشتیبانی فکری و محتواییِ چهره‌های تئوریک نیز همراه شده ادعا این است که آرمان‌ها و ارزش‌ها و خطِ سیر حاکم بر انقلاب ملت ایران از بین رفته و آنچه باقی مانده صرفا نظامیِ سیاسی است که کاملا به‌دور از ارزش‌هاست. از سوی دیگر همواره ادعا می‌شده که مردم نیز از آرمان‌ها و اصول و اهداف انقلابی انصراف داده و به‌دنبال اهداف و سبک زندگی و خواسته‌های دیگری هستند؛ خواسته‌هایی که نه تنها ذیل اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی نیستند که در تضاد با آنها نیز قرار دارند.

اما این همه با حادثه شهادت حاج قاسم سلیمانی در چشم برهم‌زدنی نیست و نابود شد. حضور کم‌سابقه و چند ده میلیونی مردم در مراسمات تشییع شهید و همچنین حضور توده‌های ملت در انواع و اقسام راهپیمایی‌ها و برنامه‌ها با قاطعیت به دنیا اعلام کرد که نه تنها انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده انسانیِ زنده به حیات خود ادامه می‌دهد بلکه مردم نیز پای آرمان‌ها و اصول و ارزش‌های این انقلاب ایستاده و از استمرار خطِ انقلابی‌گری در کشور حمایتی همه‌جانبه و مستحکم می‌کنند. واقعیت این است که حاج قاسم سلیمانی فراتر از یک فرد و به‌مثابه یک «نماد» بود. او نماد و تجسم آرمان‌گراییِ انقلابی، پایبندی به ارزش‌ها، مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن و مبارزه جدی و مستمر و اثرگذار با استکبار و نظام سلطه بود و لذا: «شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده -البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتّفاق بیفتد- [امّا] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

دوم: باز شدن چشم‌های غبارگرفته

یکی از واقعیت‌های ایران اسلامی طی این سال‌ها اثرگذاری توطئه‌های فرهنگی و تبلیغاتی دشمن در برخی از افراد بوده است. حجم گسترده جنگ روانی و تهاجم فکری و فرهنگی، خواه ناخواه موجب برخی مسمومیت‌های ذهنی و فرهنگی شده بود که اینها نیز به نوبه خود اثرات سوء سیاسی و اجتماعی داشت. جنگ نرم و نفوذ و تهاجم گسترده رسانه‌ای، واقعیتی بود که دشمن از مسیر آن به‌دنبال منصرف کردن مردم از خط ارزش‌ها و انقلابی‌گری، وارونه‌نمایی واقعیت‌ها، تصویرسازی غلط از وضعیت کشور و جابه‌جایی «شهید» و «جلاد» بوده است.

از جمله خطوط اصلی برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن در این عرصه که با همراهی و مشارکت برخی جریانات وابسته یا واداده داخلی دنبال شده، نابودیِ «خط مقاومت منطقه‌ای» و «بی‌اعتبارسازی موضوع صدور انقلاب اسلامی» است. دشمن همواره این گزاره را القا می‌کرد که «منافع ملی» ایران در نقطه مقابل حضور منطقه‌ای و دفاع از مستضعفان و مظلومان و سایر مسلمین است. دقیقا در راستای چنین توطئه‌ای در جریان اغتشاشات و فتنه‌گری‌های داخلی شعارهایی مطرح شد که در آنها به‌صراحت مطالبه بی‌تفاوتی نسبت به اوضاع جهان اسلام از جمله فلسطین و لبنان و سوریه و عراق و... دیده می‌شد. شعارها و مطالباتی که طراحی آن در کاخ سفید و اتاق‌های جنگ روانی سیا و موساد انجام می‌پذیرفت. هرچند از جهت کمی این جریان قابل توجه نبود اما این فضاسازی‌ها بر بخش‌هایی از مردم اثر تبلیغاتیِ سوء می‌گذاشت. جنگ روانیِ دشمن سعی داشت به افکار و اذهان عمومیِ ملت ایران این گزاره را القا کند که حضور منطقه‌ای جمهوری اسلامی، حضوری هزینه‌ساز و بر ضد منافع ملی و رفاه و آسایش ایرانیان است.

در این سوی ماجرا اما با این شهادتِ تحول‌آفرین، ماجرا از اساس دچار تغییر شد. حاج قاسم سلیمانی نمادِ تفکر و جریانی است که توانست در مقابل طرحِ «بی‌ثبات‌سازی منطقه» و «عملکرد فاجعه‌بار گروه‌های تکفیری تروریست» از جمله داعش ایستادگی کند. این جریان طرح مستکبرین برای ناامن‌سازی کشورها را ناکام گذاشت، شکستی تمام‌عیار بر جریانات تروریستِ تکفیری تحمیل کرد و به این ترتیب امنیت ایران اسلامی را نیز تأمین نمود. حاج قاسم سلیمانی با شهادتش موجب یک «بیداری و بصیرت» عمومی و فراگیر شد و شبهات و توطئه‌گری‌های دشمن در این زمینه نابود شد؛ در حقیقت «شهید سلیمانی چشم‌های غبارگرفته را باز کرد با این شهادت.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

سوم: رشدِ چشمگیر دشمن‌شناسی

حقیقت این است که انقلاب اسلامی ملت ایران انقلابیِ «ضدآمریکایی» بود: «وقتی در سال پنجاه و هفت مبارزه پیروز شد و انقلابِ پیروزمند به ثمر رسید، در حقیقت یک انقلاب ضدآمریکایی به ثمر رسیده بود.» ۱۳۹۰/۸/۱۱ این انقلاب در مسیر نظام‌سازی و دستیابی به اهداف خود نیز هیچ‌گاه بدون دشمن و دشمنی نبوده است. دشمن اصلی نظام اسلامی «نظام سلطه» و «طاغوت اعظم» یعنی دولت مستکبر آمریکا بوده و هست. در سطوحی پایین‌تر نیز رژیم متجاوز و اشغالگر صهیونیستی، ارتجاع منطقه و جریانات معاند و منافق همواره با جمهوری اسلامی دشمنی کرده و می‌کنند. اما یکی از برنامه‌های اصلی و مستمر همین دشمنان اساسا بی‌اعتبارسازی موضوعی تحت عنوانِ «دشمن و دشمنی» بوده است. دشمن با تکرار کلیدواژه «توهم توطئه» همواره و طی این سالها به دنبال این بوده که به ملت ایران اینگونه القا کند که مقوله دشمن و دشمنی یک توهم یا دروغ برساخته نظام جمهوری اسلامی است.

آنچه از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تحت عنوان توطئه «بزک آمریکا» نام‌گذاری شد ناظر به این مسئله بود: «یکی از کارهای آمریکایی‌ها در این سال‌های آخر، این است که کسانی را وادار کنند به بَزَک‌کردن چهره آمریکا؛ به اینکه این‌جور وانمود بکنند که آمریکایی‌ها اگر هم یک روزی دشمن بودند، امروز دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ هدف این است. هدف این است که چهره دشمن برای ملت ایران پنهان بماند تا از دشمنی او غفلت بشود و او بتواند دشمنی خودش را اعمال کند و خنجر را از پشت فرو کند؛ هدف این است.» ۱۳۹۴/۰۸/۱۲

در حالیکه حقیقت صحنه این است که دشمنیِ دشمن حتی فراتر از اصل انقلاب و نظام اسلامی متوجه ملت ایران است: «دشمنیِ آمریکا با جمهوری اسلامی از روز اوّل شروع شد... دشمنیِ آنها با «انقلاب» بود و هست؛ دشمنیِ آنها با مردمی است که این انقلاب را پذیرفته‌اند و قبول کرده‌اند. این غلط است که بعضی این‌جور وانمود کنند که دشمنیِ آمریکا و رژیم مستکبر با اشخاص است -با امام دشمن بودند یا امروز با علی خامنه‌ای دشمنند- این‌جور نیست؛ دشمنیِ آنها با اصل این مفهوم است، با اصل این حرکت است، با اصل این جهت‌گیریِ توأم با ایستادگی و استقلال‌طلبی و عزت‌طلبی است و با ملّتی که اینها را پذیرفته است و دارد عمل می‌کند؛ دشمنی با اینها است... تصریح کردند که با ملت ایران دشمنند؛ با ملّت ایران مخالفند؛ امروز هم هر حرکتی از سوی آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان و همراهانشان انجام می‌گیرد، برای به زانو درآوردن ملّت ایران است؛ برای تحقیر ملت ایران است.» ۱۳۹۳/۱۱/۱۹ با شهادت حاج قاسم سلیمانی توسط نیروی نظامی آمریکا و با دستور مستقیم رئیس‌جمهور این کشور، عموم مردم به‌روشنی دیدند که دشمن با اصلِ ایستادگی و اقتدار و صیانت از منافع و امنیت ملی ایران دشمنی دارد و در مسیر دشمنیِ خود نیز شدید و عنود است. مردم به‌روشنی دیدند که مسئله نه هسته‌ای و موشک که اصل استقلال و عزت اسلامی و ملی ایران است و دشمن با خشونت و قساوت، دقیقا همینها را هدف گرفته است چراکه حاج قاسم سلیمانی مدافع استقلال و عزت و امنیت و اقتدار ایران اسلامی بود.

چهارم: وحدت ملی ایرانیان

از جمله مولفه‌ها و عناصر کلیدی در پیروزی انقلاب اسلامی و گام‌های بعدی آن موضوع وحدت و انسجام ملی ایرانیان بوده است تا آنجا که امام خمینی رحمةالله در مقام رهبریِ نهضت درباره اهمیت این مقوله فرمودند: «رمز پیروزی ایران همین بود؛ اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض و مقصد.» صحیفه امام، جلد۶، صفحه ۳۳۷

وحدت، حول اصول و اهداف و آرمان‌ها موجب اقتدار و قدرتی روزافزون شد. البته این مولفه کلیدی نیز آماج توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن و وابستگان به دشمن قرار گرفت. دوقطبی‌سازی‌های اجتماعی و سیاسی، انشقاق در اقشار گوناگون ملت و ایجاد اختلاف و بدبینیِ داخلی از جمله خطوط همیشگی دشمنان بوده است.

یکی از نقاط اصلی مورد هدف دشمن در ماجراهایی چون فتنه ۸۸ و اغتشاشات ضدامنیتی، تضعیفِ وحدت و انسجام ملی در ایران بود؛ هدفی که در برخی بُرهه‌ها نیز تاحدودی دشمن به آن دست یافت. طبیعتا تضعیف این عنصر قدرتِ ملی نیز به‌نوبه خود بزرگ‌ترین زمینه و فرصت را برای دشمنان برای تشدید فشارها از جمله تحریم و... ایجاد می‌کرده است. البته در این میان برخی ناکارآمدی‌های مدیریتی و ناکامی‌ها نیز در تشدید اختلافات موثر بوده است.

یکی از ثمرات و برکات شهادت حاج قاسم سلیمانی اما وحدت حداکثری ملت ایران بود چراکه حاج قاسم سلیمانی فرزند رشید و مجاهدِ ایثارگری بود که رهاورد جهاد شبانه‌روزی‌اش عزت و امنیت برای ایران و همه ملت بود و لذا: «این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهّر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

پنجم: ضعف و شکست دشمن

آمریکای مستکبر به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی را یکی از حلقات مهمِ تضعیف قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی و عامل ضعف و عقب‌نشینی و شکست آن می‌پنداشت.

دشمن در محاسبات مادی خود دچار این توهم شده بود که برخی نارضایتی‌های برآمده از مشکلات اقتصادی و معیشتی و ضربات ناشی از تحریم‌هایِ بی‌سابقه اقتصادی، ملت و حاکمیت ایران را در چنان تنگنا و فشاری قرار داده است که ضربه به شهادت رساندن شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی نیز بر این مشکلات افزوده و عامل عقب‌نشینی و اضمحلال ایران اسلامی می‌شود. اما ترور ناجوانمردانه و خون بر زمین ریخته شده این جنگجو و مبارزِ دلاور و سلحشور عملا معادلات را تغییر داد.

جلوه‌های ملی و مردمی ناشی از این حادثه در مقیاسی بی‌نظیر، معادلات مادی مستکبرین را برهم زد و صحنه سیاسیِ ایران، منطقه و جهان را به‌نفع جمهوری اسلامی و ملت ایران دچار تغییرِ اساسی نمود. قدرت و انسجام ملی و فراملی برآمده از شهادت حاج قاسم آنچنان بود که زمینه‌ساز یک تحرک گسترده و مهم در پاسخ به دشمن در سطوح مختلف شد. اینک و در اقدامی تاریخی جمهوری اسلامی از خاک خود به پایگاه اصلی نیروهای آمریکایی‌ها حمله سنگین موشکی می‌کند و ضرباتی سهمگین بر دشمن وارد می‌آورد و این ضربه سخت را فقط یک «سیلی» می‌داند: «یک سیلی‌ای دیشب به اینها زده شد. آنچه در مقام مقابله مهم است -این کارهای نظامیِ به این شکل، کفایت آن قضیّه را نمی‌کند- این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ و در سوی مقابل آمریکا، از پاسخِ متقابلِ نظامی ناتوان است. این رُخداد به خودیِ خود نقطه عطفِ تاریخی در تغییر هندسه عالم محسوب می‌شود. در پرتو این اقتدار ملی، جمهوری اسلامی رسما گفتمان و راهبرد «اخراج آمریکا» از منطقه غرب آسیا را بر سر دست گرفته و این گفتمان از سوی ملت‌ها و جنبش‌های انقلابی و اسلامی مورد تجاوب قرار گرفته است. اینک مبارزین عراق و لبنان و یمن و... در این گفتمان و راهبرد با جمهوری اسلامی همراه شده و اُبهت آمریکا به‌عنوان رأس نظام سلطه و قدرت مادیِ برتر در دنیا شکسته شده است و اینچنین بود که «دشمنان در مقابل عظمت ملّت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به رو نیاوردند امّا چاره‌ای ندارند.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

برکاتِ معنویّت و اخلاص

نگاهی از سر بصیرت به این برکات و ثمرات خارق‌العاده به‌روشنی این گزاره را پیش روی ما می‌گذارد که آنچه اتفاق افتاد در چهارچوب محاسبات مادیِ معمول قابل تحلیل نیست. شهادت حاج قاسم سلیمانی «قیامتی به پا کرد.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ حقیقتا این شهادت «انقلابیِ تاریخ‌ساز» شد. در یک جمله «معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

دستاورد و در واقع «خون‌آورد»های(۱) شهادت حاج قاسم سلیمانی ناشی از «معنویت و اخلاص» کم‌نظیر او بود. او دست‌پرورده مکتب امام خمینی رحمةالله و سرباز بی‌ادعای ولایت بود که اجر اخلاص و جهادش تحولی اساسی و تاریخ‌ساز بود: «حاج قاسم صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اوّل نبود، ولی در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی‌سبیل‌الله پروا نداشت؛ از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت... جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد... اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود؛ دلها دست خدا است؛ این که دلها این جور همه متوجّه می‌شوند، نشان‌دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود. خدا ان‌شاءالله درجاتش را عالی کند.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

پی‌نوشت:

۱) کلیدواژه «خون‌آورد» را، رهبر انقلاب اسلامی ذیل تشریح بحث «استقلال و آزادی» در بیانیه «گام دوم انقلاب» به کار برده‌اند:

استقلال و آزادی: استقلال ملی به معنی آزادی ملّت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به‌معنای حقّ تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیه الهی به انسانهایند و هیچ کدام تفضّل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظّف به تأمین این دو اند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل‌ساله خود از جمله آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آوردِ صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت. این ثمر شجره طیّبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمی‌توان در خطر قرار داد. همه- مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی تعریف شود.

رویترز

چوپان دروغگوی دهکده جهانی

معصومه پورصادقی

THOMSON REUTERS

سال ۲۰۲۰ در حالی از راه می‌رسد که عده‌ای همچنان بر این عقیده هستند که مدل ارتباطی ارسطو با اضلاع «فرستنده»، «کانال» و «گیرنده» همچنان میدان‌دار حوزه پیچیده و میان‌رشته‌ای ارتباطات است! غافل از آنکه در جهانی که «مارشال مک لوهان» آن را به‌واسطه عبور از مراحل بدوی و کتبی و ورود به مرحله الکترونیکی، «دهکده جهانی» نامیده است، نه از آن تاک نشان مانده است و نه از تاک‌نشان.

دیروز «هربرت شیلر» می‌گفت «عصر اطلاعات» عبارتی بی‌مسما و «انقلاب ابزارهای ارتباطی» عبارتی بی‌معناست امروز هم پرفسور «نوام چامسکی» از پنج اصل «مالکیت رسانه»، «منابع مالی رسانه»، «مراجع»، «رگبار انتقاد»، «ایدئولوژی کمونیست‌ستیزی و هراس‌افکنی» سخن می‌گوید. البته اصل پنجم بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جای خود را به «اسلام‌ستیزی» داد.

یکی از همین رسانه‌هایی که مأموریت اسلام‌ستیزی را به خوبی انجام می‌دهد، خبرگزاری انگلیسی رویترز است که دفتر مرکزی آن در لندن قرار دارد و برای سراسر دنیا خبرپراکنی می‌کند؛ البته هر جا دستور دریافت کند اخبار را با چاشنی دروغ هم منتشر می‌کند چرا که در نظام سرمایه‌داری، اصالت با سود است و برای کسب سود، هدف هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند.

این خبرگزاری انگلیسی از سیاستی تبعیت می‌کند که به گفته حمید بعیدی‌نژاد سفیر جمهوری اسلامی ایران در انگلیس، یک سرمایه‌دار آمریکایی به نام «روپرت مرداک» صاحب امپراطوری رسانه‌ای صهیونیستی، سال‌ها قبل رسماً آن را اعلام کرد که بر اساس آن رسانه‌های دارای مالکیت یهودی در جهان وظیفه حمایت از رژیم صهیونیستی را دارند.

حال این خبرگزاری روز دوشنبه ۲ دی ۱۳۹۸ در مطلبی ادعا کرد در جریان اغتشاشات آبان، ۱۵۰۰ نفر جان باخته‌اند و جالب آنکه برای عینیت بخشیدن به خبر خود آن را به «منابع آگاه در مراکز امنیتی» ایران نسبت داد. اما کیست نداند که بالاترین مرجع امنیتی ایران، شورای عالی امنیت ملی است، رئیس مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی دبیرخانه همین شورا، اقدام رویترز را «خبرسازی‌های جعلی و بدون مدرک» دانست و تاکید کرد حالا که رویترز نمی‌خواسته منبع یا سند یا حتی یک قرینه کوچک ارائه کند، چرا به ۱۵۰۰ نفر کفایت کرده، مثلاً می‌توانست بگوید ۲۰ هزار نفر را کشته‌اند؟. البته خبرگزاری میزان نیز اعلام کرد «منبع خبر رویترز مریم رجوی سرکرده گروه تروریستی منافقین است».

دروغ‌پراکنی رویترز به این یک مورد ختم نمی‌شود اواسط فروردین سال ۱۳۹۱ بود که دفتر رویترز در تهران تعطیل شد، این اقدام پس از آن صورت گرفت که رویترز گزارشی تصویری با عنوان «هزاران زن نینجا به عنوان آدمکش در ایران آموزش می‌بینند» از رزمی‌کاران زن ایرانی منتشر کرد. رویترز چند ساعت بعد تیتر گزارش را به «سه هزار زن نینجا در ایران» تغییر داد و با ادامه اعتراض‌ها گزارش را از روی وب‌سایت رویترز حذف کرد.

رویترز در طول مذاکرات هسته‌ای، بارها خبری را منتشر و آن را به منابع آگاه منتسب می‌کرد هرچند آن دسته از اخباری که درباره ایران بود از سوی مقامات کشورمان به شدت تکذیب می‌شد، ولی همین موجب می‌شد تا مقامات غربی از آن علیه ایران بهره‌برداری کنند. این خبرگزاری مدعی شده بود ایران و قدرت‌های جهانی برای دستیابی به یک پیمانِ ۲ تا ۳ صفحه‌ای با ارقام خاص که احتمالاً پایه و اساس یک توافق بلندمدت برای حل و فصل مسئله هسته‌ای خواهد بود، نزدیک شده‌اند که توسط مقامات ایرانی تکذیب شد.

البته به قول بعیدی‌نژاد زمان زیادی نمی‌گذرد که رویترز با اشاره به منبع جعلی خود، خبری دروغ درخصوص جلسه مقامات ارشد امنیتی ایران برای تصمیم‌گیری برای حمله به تاسیسات آرامکو را منتشر کرد، ادعایی که حتی سازمان ملل متحد اصل موضوع حمله توسط ایران را رد کرد. هرچند باعث توقف دروغ‌پردازی رویترز نشد.

این روند باعث توقف دروغ‌پردازی رویترز نشده و نخواهد شد چرا که مأموریت این نوع رسانه‌ها در جهان امروز، نه خبررسانی صرف با رعایت اصل «بی‌طرفی»، که تزریق کدهای از پیش نوشته شده برای جبهه تبلیغاتی - روانی است که از چندی پیش با چاشنی «تروریسم اقتصادی» نیز مواجه شده و هدف غایی این حرکت، دستکاری افکار عمومی ملت ایران است، ملتی که از ۴۰ سال پیش در مقابل انواع گونه‌های جنگ تحمیلی بلوک سرمایه‌سالار به سرکردگی آمریکا، از نظامی و فرهنگی و امنیتی تا اقتصادی و تبلیغاتی موفق شده و در جنگ روانی هم پیروز خواهد شد.

خبرگزاری رویترز که بخشی از کمپانی تامسون رویترز بوده، چندین سال پیش از سوی کمپانی اصلی انگلیسی به یک شخصیت کانادایی صهیونیست فروخته شده و تحت حاکمیت کانادا در آمده است و طبق گفته سفیر کشورمان در انگلیس، طی سال‌های اخیر سیاستی بر اساس پیش‌داوری و دروغ را علیه ایران و جریان مقاومت در منطقه به اجرا در آورده است.

امضای ایرانی

بابک نیک پندار

در نهج‌البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که: «هرکس آنچه میان او و خدای اوست، اصلاح کند، خداوند آنچه که میان او و خلق خداست اصلاح می‌کند». شاید اگر از نهج‌البلاغه تنها همین یک حدیث از علی ابن‌ابیطالب بر جای می‌ماند، باز برای اصلاح جهان و جهانیان و پیش از آن، اصلاح خودمان کافی می‌بود. علی(ع)، قرآن ناطق، فرمولی بسیار روشن و واضح را برای صلاح و اصلاح تمام جهان تعریف کرد که نه محدود به زمان است و نه محدود به مکان. او نگفت هر شیعه‌ای؛ یا هر مسلمانی؛ یا هر مؤمنی. او گفت هر کس. آری هر کس. خواه شیعه متولد و رشد یافته زیر علم اباعبدالله(ع) باشد و خواه یک بودایی و برهمایی. چه چیزی بین یک انسان و خدا است؟ یک معادله ساده، اما بسیار ژرف. معادله اختیار و مسئولیت. آنچه که میان انسان و خدا است این است که خداوند انسان را مختار آفرید. او را خلیفه خود در زمین قرار داد. در آن سوی این معادله، مسئولیتی است که بر عهده او گذارد. یک عهد. عهدی که انسان زمین را آن‌طور اداره کند که خداوند می‌خواهد. از جمله مواردی که خداوند در قرآن مجید قسم یاد کرده است، وفای به عهد است. خداوند قسم یاد کرد که عهدنگهدار است و از انسان خواست تا عهد خود را نشکند.

جناب حجت‌الاسلام روحانی در ژاپن سخنانی ایراد فرمودند. ایشان فرمودند که ایرانی‌ها در تاریخ اثبات کرده‌اند که اگر چیزی را امضا کنند، پای امضایشان می‌ایستند. این سخن ایشان بسیار درست است. در واقع این پای امضا ایستادن و وفای به عهد از ویژگی‌های برجسته ایران و ایرانی است. همین وفای به عهد بوده که در پاسخ به آن، خداوند متعال شن‌ها را در طبس مامور کرد. خرمشهر را آزاد کرد. کاری کرد که کید دشمنانی که روزی حزب ملعون بعث را به جان ایرانی و عراقی انداخته بودند، به خودشان بازگردد و امروز ایران و عراق به معنی واقعی کلمه برادر و عزیز و مقتدر هستند.

آری، وفای به عهد ملت شریف ایران بود که منشأ این برکات شد. وفای به عهد بود که آن وعده محقق شد و قومی آمد که از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسد. قومی که خدا را دوست دارند و خدا نیز آن قوم را دوست می‌دارد. وفای به عهد بود. به راستی چرا ژاپن پس از تسلیم در جنگ جهانی دوم، عهدی با آمریکا بست که بسیار شبیه به کاپیتالاسیونی است که روزی می‌خواستند در ایران اجرا کنند و تا به امروز، ملت ژاپن غرور و حیثیت و ناموس خود را زیر سایه نحس این عهدی که با آمریکا بستند می‌بینند؟ چرا ژاپن که تجسم تلاش و سخت‌کوشی در تمام جهان است، باید شاهد این باشد که یک سرباز مست آمریکایی، به ناموسش تعرض می‌کند و بعد با خنده و تمسخر سوار هواپیما می‌شود و در دادگاهی که بیشتر به سیرک شبیه است مختصر توبیخی می‌شود و چند صباح دیگر، سرباز آمریکایی مست دیگری از یک دختر پاکدامن و نجیب ژاپنی دیگر، کامجویی می‌کند و با تمسخر سوار هواپیما می‌شود و می‌رود؟ چرا همین کاپیتالاسیون را ما به زباله‌دان تاریخ انداختیم که هیچ؛ اول آمریکا را از سفارت‌خانه‌اش بیرون انداختیم و بعد آمریکا را با حقارت از ایران بیرون راندیم و بعد همان آمریکا را از عراق بیرون کردیم و اکنون، منطقه را از لوث وجودش پاک می‌کنیم، اما ژاپنی‌ها در همان کاپیتالاسیون و دفاع از دختران ژاپنی در مانده‌اند؟ دلیل تنها یک چیز است. ما با خدا عهد بستیم. نه با کدخدا. اگر سیاستمداران ژاپن همت و غیرتی داشته باشند، اول به فکر چاره‌ای برای حفظ ناموس ژاپن می‌کنند تا آن ملت شریف این اندازه از این بابت خون به جگر نباشد. مسئولان ما این‌بار که آقای آبه شینزو را دیدند، یک لحظه خود را جای ایشان تصور کنند. صفای ملکوتی دعای عهد سحرگاهی کجا و احساس نخست‌وزیری که باید سربازان مست آمریکایی را بدرقه کند کجا!

معرفی کتابی که رهبر انقلاب از آن تجلیل کردند

حاکمیت در اسلام

آیت‌الله سیدمهدی خلخالی از فقهای معاصر در روز ۳۰ آذر ۹۸ در سن ۹۴ سالگی دار فانی را وداع گفت، ایشان سالها در تهران و مشهد به تبلیغ و تدریس و پرورش شاگرد مشغول بوده و همواره از نهضت امام خمینی (رحمه‌الله) حمایت می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت ارتحال این فقیه عالی‌قدر پیام تسلیتی مرقوم فرمودند که در بخشی از آن آمده است: «نوشته‌ئی متین در باب حکومت اسلامی مانند دیگر نوشتجات فقهی و اصولی از یادگارهای برجسته ایشان است.» به همین مناسبت بخش فقه و معارف پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR در این مطلب به معرفی کتاب مرحوم آیت‌الله خلخالی با عنوان «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه» می‌پردازد.

کتاب «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه»، اثر ارزشمند مرحوم آیت‌الله سیدمهدی خلخالی است که در سال ۱۳۵۹ شمسی نگارش یافته است. در این کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای به طور مفصل و استدلالی درباره «حکومت اسلامی»، «ابعاد ولایت معصومین علیهم السّلام و نحوه‌ی انتقال آن به فقهای جامع الشرایط» و «جمهوری اسلامی» بحث شده است.

برای آشنایی با قوت علمی این کتاب، کافی است نگاهی به رتبه‌ی علمی نویسنده‌ی آن داشته باشیم، آیت‌الله خلخالی سالها در نجف جزو شاگردان خاص آیت‌الله خویی و ملازم ایشان بوده است، نه تنها در مباحث فقه و اصول از آیت‌الله خویی بهره برده است بلکه در تمامی جلسات کلاس تفسیر ایشان که معدود افرادی در آن شرکت داشتند حضور داشت و اندیشه‌ی قرآنی و تفسیری آیت‌الله خویی را به جان دریافته است. حاصل ۱۴ سال شاگردی چنان بود که استاد در توصیف وی گفته است: «ایشان به اکثر مبانی و نظریات فقهی و اصولی من احاطه دارد.»

مرحوم آیت‌الله خلخالی در کارهای مبارزاتی انقلابی نیز فعالیت داشت، ایشان در تهران هیئتی مذهبی تأسیس می‌کند و در شکل هیئت به کارهای سیاسی و مبارزه با شاه می‌پردازد، همچنین پس از پیروزی انقلاب در تدوین قانون اساسی کشور مورد مشاوره و همفکری قرار می‌گیرد. ایشان در سالهای آغازین انقلاب نیاز جامعه را در گشودن گره‌های ذهنی مردم نسبت به مبانی انقلاب اسلامی می‌بیند و با اندوخته‌ی علمی فراوان و احاطه به قانون اساسی کشور دست به قلم می‌شود و کتابی در زمینه‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌نویسد.

آیت‌الله خلخالی در پیش‌گفتار کتاب تصریح می‌کند: «پایداری نظام اسلامی در جامعه، تنها با اتکای به اصل امامت و ولایت میسر است؛ زیرا نظام امامت و ولایت در اسلام مآلا به نظام و حاکمیت الهی بازمی‌گردد... ولایت فقیه، تحقق دهنده‌ی این نظام و حکومت او در مرحله‌ی جعل و تشریع در سلسله‌ی طولی ولایت الهیه قرار دارد؛ زیرا ولایت فقیه، متکی به ولایت امام و ولایت امام علیه السّلام متکی بر ولایت پیامبر (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) و ولایت پیامبر موقوف و منتهی به ولایت اللّه است.»

ایشان برای ولایت معصومان مراتب ده‌گانه‌ای را برشمرده که از مرحله‌ی تبلیغ احکام شروع می‌شود و به «ولایت امر» یعنی بهره‌مندی از حق زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی و بعد از آن به «ولایت امامت» که پیشوایی دینی و معنوی است ختم می‌شود. ایشان برای ولایت فقیه نیز مراتبی ده‌گانه برمی‌شمارد، که «ولایت در فتوا» به معنای حق اظهار نظر در مسائل شرعی و «ولایت قضا» از اولین مراتب آن است، ایشان همچنین معتقد به «ولایت امر» و زعامت سیاسی و اجتماعی برای ولی‌فقیه است. از دیدگاه ایشان در مسئله‌ی «ولایت امامت عام» برای ولی‌فقیه هیچ تردیدی نیست. ایشان امامت را به دو معنای خاص و عام درنظر می‌گیرد که اولی مختص به معصومان است و امامت عام که به معنای پیشوایی مذهبی است شامل فقهای جامع الشرایط نیز می‌شود. ایشان در فصلی از کتاب، مسئله‌ی ولایت فقیه در قانون اساسی را مورد تحقیق قرار داده و شبهات مطرح در این باره را پاسخ گفته است.

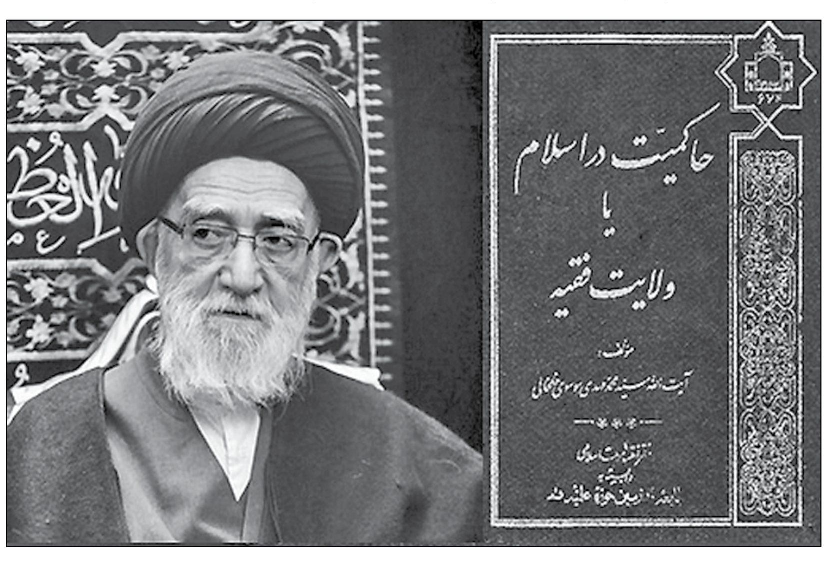در سرتاسر این کتاب به آیات قرآن و روایات استناد شده است و از این رهگذر خواننده با منابع اصیل اسلامی آشنا می‌شود. ویژگی مهم این کتاب برخورداری از متن ساده و روان است که علی‌رغم استدلال فقهی، همه اصطلاحات به طور روشن توضیح داده می‌شود. مطالعه‌ی این کتاب به همه افرادی که علاقه دارند با مسئله‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه به صورت روان و استدلالی آشنا شوند توصیه می‌شود.